

## "گذری بر مبانی معنوی موسیقی"

(قسمت دوم)

از طرف دیگر نقش هنرمندی که قرار است لحنها و نغمات آسمانی را بر روی زمین روایت کند بسیار تعیین کننده می باشد:

برای نمونه داستانی از اسطوره های هندی نقل می کنیم. این داستان درباره موسیقیدانی بزرگ است در زمانی که هنوز نوآموز بود و استاد او ویشنوی حکیم برای فرونشاندن غرور او، در عالم فرشتگان بنای عظیم و با شکوهی را به او نشان داد که در آن مردان و زنانی با دست و پاهای شکسته خود می گریستند. آنها راگ و راگینی و یا به عبارت خودمان گوشه های موسیقی بودند و حکایت می کردند از نوآموزی که موسیقی نمی داند و در اجرای آن ماهر نیست و برای آنها آوازی نادرست و غلط خوانده است و آنها را به این حال و روز انداخته است و جز شنیدن آواز درست راه علاجی برای آنها وجود ندارد. با مشاهده این صحنه او در مقابل استاد به زانو درآمد و درخواست نمود که به او هنر موسیقی را به طور کامل فرآموزاند و در نهایت خود او یکی از کاهنان بزرگ موسیقی شد.

این قدر دریاب کاندرا خانه خاطر، ملک نگذرد تا صورت دیوست بر دیوار دل

سعدیا با کر سخن در علم موسیقی خطاست گوش جان باید که معلومش کند اسرار را

موسیقیدان باید درونی پاک، نفسی سالم، روحی لطیف، احساسی زلال و دارای فضائل اخلاقی باشد تا بتواند نغمات و ملودیه های به معنای واقعی زیبا و سحرانگیز را بشنود و اجرا نماید.

تا نگریدی آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

هنرمند اگر نتواند نغمات آسمانی را روایت کند هنرش اثری واقعی بر شنونده نخواهد داشت و به همان سرعتی که ملودیه ها به فکر می رسد به همان سرعت از گوش شنونده بیرون خواهد شد.

سخن کز دل برآید      لاجرم بر دل نشیند

در اینجا باید به نکته ای اساسی اشاره کرد و آنهم اثر موسیقی.

موسیقی درست و به قول حضرت مولانا آنچه حکیمان از دوار چرخ بگرفته اند اثری رو به بالا و بازگرداننده به اصل دارد.

گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی      یادمان آید از آنها اندکی  
و یا به قول حضرت حافظ:

مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد      نقش هر پرده که زد راه به جایی دارد  
یا در جایی دیگر در دیوان شمس چنین می خوانیم:

وی نای ناله خوش سوزانم آرزوست	ای چنگ پرده های سپاهانم آرزوست
من هدهدم صفیـر سلیمانم آرزوست	در پرده حجاز بگو خوش ترانه ای
چون راست و بوسلیک خوش الحانم آرزوست	از پرده عراق به عشاق تحفه بر
کان زیر خرد و زیر بزرگانم آرزوست	آغاز کن حسینی زیرا که مایه گفت
بیدار کن به زنگله کانم آرزوست	در خواب کرده ای ز رهاوی مرا کنون
چون مؤمنم شهادت و ایمانم آرزوست	این علم موسقی بر من چون شهادتست

(پایان قسمت دوم)